

یادداشت

اولویت اهداف فراملی یا ملی؟



علی عدی پور

کارشناس مسائل بین الملل

سیاست خارجی از مهم ترین و جوه حیات اجتماعی و سیاسی یک کشور است، چرا که نحوه کنش کشور در محیط بیرونی تاثیر حیاتی بر تمامی جنبه های داخلی و خارجی آن کشور دارد. در همین راستا، هرکشوری در نظام بین الملل لاجرم نیازمند تعیین اهدافی در سیاست خارجی خود است تا به بهترین شکل ممکن منافع ملی خود را تأمین کند و نیازهای راهبردی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی و فرهنگی اش را در کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت برآورده نماید. اهداف سیاست خارجی کشورها معمولاً در دو سطح ملی و فراملی تعیین میشوند. جمهوری اسلامی ایران نیز اهداف سیاست خارجی خود را در دو سطح ملی و فراملی تعیین و تعریف کرده است. اهداف ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که مستقیماً منافع ملی ایران را تأمین می کنند عبارتند از: بقا و امنیت ملی؛ استقلال و حاکمیت ملی؛ کسب و افزایش قدرت ملی؛ توسعه و رفاه اقتصادی؛ اعتبار بین المللی. از طرف دیگر، اهداف فراملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای شکل دادن به محیط خارجی مناسب و ایجاد شرایط و وضعیت مطلوب بین المللی در خارج از قلمرو سرزمینی جهت تأمین منافع ملی ایران پیگیری می شوند. اهداف فراملی در چارچوب منافع معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردند. به گونه ای که تا تأکید و تمرکز آن ها بر چگونگی تغییر و اصلاح نظم مستقر بین المللی است. حفظ کبان اسلام، صدور انقلاب اسلامی، وحدت جهان اسلام، تشکیل جامعه جهانی اسلامی، از جمله مهم ترین اهداف فراملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستند. بحث اصلی این است که باید در تعیین اهداف سیاست خارجی اولویتبندی کنیم. به گونه ای که اهداف ملی سیاست خارجی باید اولویت اول و فوری داشته باشند و اهداف فراملی سیاست خارجی در درجه دوم اهمیت قرار داشته باشند. در تعیین اهداف باید به سه نکته اساسی دقت داشت. اول اینکه اهداف تعیین و تعریف شده مبتنی بر واقعیات باشند. در این زمینه باید توان داخلی و محدودیت های بیرونی را در نظر داشت. دوم اینکه، اهداف باید قابل دسترسی باشند. اینکه ما اهداف را تعیین و تعریف کنیم، اما قابلیت دستیابی نداشته باشند جز هدر رفت منابع حاصلی در بر نخواهد داشت. سوم اینکه برای دستیابی به اهداف تعیین و تعریف شده مدت زمان مشخصی را در نظر بگیرم. قرار نیست که ما هدف یا اهدافی را برای مدت های مدید و طولانی در دستور کار داشته باشیم و مشخص نباشد که در چه بازه زمانی آن هدف یا اهداف باید محقق گردند. در مباحث آینده پژوهی و آینده نگاری با تقسیم آینده به آینده های کوتاه مدت، میان مدت و بلند بر مشخص کردن زمان برای تحقق اهداف تأکید شده است. اگر ما تحقق هدف یا اهدافی را به آینده بلندمدت موکول کرده باشیم باید در نظر داشته باشیم که آینده بلند مدت از حدود ۵۰ سال شروع می شود و بسته به نوع اهداف تا بازه زمانی ۱۰۰ سال نیز امتداد می یابد. ۵۰ سال برابر با یک نسل است. منطک کنش عقلانی در نظام بین الملل آنراشیک که قانون جنگل برآن حاکم است و تمامی کشورها در تلاش هستند سهم بیشتری از منابع و قدرت را کسب کنند، ایجاد می کند که اولویت با اهداف ملی سیاست خارجی باشد که مستقیماً منافع ملی را تأمین میکنند. زمانی که کشوری نتوانست به تمامی یا بخش اعظم اهداف تعیین شده سیاست خارجی خود در سطح ملی، دست یابد، میتواند اهداف فراملی سیاست خارجی خود را با قدرت پیگیری نماید. طبیعی است جمهوری اسلامی ایران ناگزیر است برای پیگیری و تحقق اهداف فراملی سیاست خارجی خود، توان و ظرفیت خود را به کارگیرد. این در حالی است که در نظام بین الملل هیچ کشوری توان و ظرفیت و منابع نامحدودی ندارد. ایران نه تنها توان، ظرفیت و منابع نامحدودی ندارد بلکه کاملاً برعکس، در شرایط کنونی ظرفیت بسیار محدودی و ویژه در زمینه اقتصادی دارد. بنابراین جمهوری اسلامی ایران ناچار است توان، ظرفیت و منابع خود را در دو جهت ملی و فراملی هزینه نماید. این شیوه عملکرد باعث شده که جمهوری اسلامی ایران نه تنها قادر به تحقق اهداف فراملی سیاست خارجی خود نشود بلکه در رسیدن به اهداف ملی سیاست خارجی خود (کسب و افزایش قدرت ملی، توسعه و رفاه اقتصادی) نیز چندان موفق نباشد. تجربه نشان داده چنانچه توان، ظرفیت و منابع در مسیر درست هدایت شوند و از هدر رفت آن ها در مسیرهای اشتباه جلوگیری شود، می توان به اهداف بزرگ دست یافت. نمونه بارز این قضیه، کشور آلمان است. آلمان در فاصله سال های ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹ نتوانست با تجمیع منابع و ظرفیت خود در خدمت اهداف ملی سیاست خارجیش به چنان قدرتی دست یابد که به کابوس قدرت های بزرگ جهانی تبدیل شود، اما همین آلمان طی سال های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، با برانگنده نمودن توان، ظرفیت و منابع خود در قالب اهداف فراملی سیاست خارجی اش، نه تنها تمامی دستاوردهای خود را دست داد بلکه عملاً متلاشی شد. شرایط فعلی کشور ما به گونه ای است که تقریباً در تمامی حوزه ها از قبیل، نفت و گاز، برق، حمل و نقل، مسکن و راه، بهداشت، کشاورزی و صنعت نیاز به سرمایه گذاری های کلان داریم تا به وضعیت مطلوب برسیم. در چنین شرایطی ناگزیریم اهداف ملی سیاست خارجی را در اولویت قرار دهیم و تمام توان، ظرفیت و منابعمان را در جهت تحقق اهداف ملی سیاست خارجی بسیج نماییم و از پراکنده نمودن منابع در جهت تحقق اهداف فراملی سیاست خارجی اجتناب نماییم. در حال حاضر ما در موقعیتی هستیم که باید بین تصمیم های بد و تصمیم های سخت، یکی را انتخاب کنیم. تصمیم بد یعنی اولویت قائل شدن برای اهداف فراملی سیاست خارجی و تصمیم سخت یعنی پیگیری جدی اهداف ملی سیاست خارجی.

غلامعلی دهقان در گفت وگو با «آرمان ملی» مطرح کرد:

یک سر اصولگرایی ا... کرم است

وسر دیگر آن علی لاریجانی

اصولگرایان باید در خوانش خود نسبت به توسعه

تغییر ایجاد کنند

نباید اصولگرایی و اصلاح طلبی را در تعارض با هم

قرار بدهیم

جلیلی همچنان از ظرفیت حضور در انتخابات

آینده برخوردار است

آرمان ملی- احسان انصاری؛ جریان اصولگرایی پس از ناکامی در انتخابات ریاست جمهوری اخیر چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد؟ آیا این جریان به یک جریان منفعل و در حاشیه تبدیل خواهد شد و یا اینکه همچنان تلاش می کند پویایی خود را حفظ کند؟ گفتمان اصولگرایی در مواجهه با دولت پزشکیان چه نوع کنشگری را در دستور کار خود قرار خواهد داد؟ آیا قالیباف و جلیلی به پایان عمر سیاسی خود رسیده اند یا اینکه در انتخابات آینده نیز در صحنه حضور خواهند داشت؟ «آرمان ملی» برای پاسخ به این سوالات با غلامعلی دهقان، فعال سیاسی گفت وگو کرده است. دهقان معتقد است: امروز وقتی عنوان می کنیم اصولگرایی بیستر به معنای کسانی است که دغدغه سنت دارند. این سنت ها نیز می تواند

از اولین انتخابات ریاست جمهوری در سال ۵۸ تا انتخابات سال سیزدهم ما همواره ۲۵ تا ۳۰ درصد جامعه مواجه بودیم که در انتخابات شرکت نمی کردند. نقطه اوج مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ بود که ۷۶ درصد بوده است. در دوم خرداد ۷۶ از حدود ۷۵ درصد و در دودوره انتخاباتی که منجر به پیروزی حسن روحانی شد در حدود ۷۳ درصد مردم مشارکت داشتند. به همین دلیل ما همواره ۲۵ تا ۳۰ درصد جامعه مواجه بوده ایم که در انتخابات شرکت نمی کردند. به همین دلیل نیز میزان مشارکت در انتخابات اخیر را نیز باید با توجه به همین شرایط در نظر گرفت. اگر سقف رأی دهندگان ۷۵ درصد در نظر بگیریم در انتخابات اخیر در حدود ۵۰ درصد مردم شرکت کردند و در واقع تنها ۲۰ تا ۲۵ درصد مردم در انتخابات مشارکت نداشته اند. در واقع در انتخابات اخیر بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر که می توانستند در انتخابات شرکت کنند از شرکت در انتخابات خودداری کرده اند. این عدم مشارکت نیز دارای پیام است که باید به آن توجه کرد. در انتخابات مجلس دوازدهم میزان مشارکت ۴۰ درصد بود که با حضور آقای پزشکیان بخشی از کسانی که رأی نداده بودند که در حدود ۵ یا ۶ میلیون نفر بودند دوباره در انتخابات شرکت کردند تا میزان مشارکت به ۵۰ درصد برسد. در چنین شرایطی نباید کسانی که در انتخابات شرکت نکردند را رها کرد، بلکه باید به دغدغه های آنها توجه نکرد که چرا در انتخابات شرکت نکرده اند. این موضوع نیاز به بررسی جامعه شناختی و درک صحیحی از وضعیت امروز جامعه ایران دارد.

است که دغدغه سنت دارند. این سنت ها نیز می تواند شامل سنت های ملی یا اسلامی باشد. اصولگرایان در نوع حکومت داری خود به رویکردهای اصلاح اهمیت زیادی می دهند. به همین دلیل نیز جریان اصلاح طلبی چاره ای ندارد که رنگ و بوی اصولگرایی داشته باشد. مسأله اصلی بر سر این است که باید به اصولگرایان عنوان کرد آقای خامنی و پزشکیان هم اصولگرا هستند، اما شما آن را درک نمی کنید. برخی اصولگرایان تندرو حتی نهج البلاغه را نیز نخوانده اند که با مانیفست حکمرانی حضرت علی (ع) و مالک اشتر آشنا باشند. این در حالی است که پزشکیان نهج البلاغه را خوانده است. در توصیه های حضرت علی (ع) با مالک اشتر کرامت ذاتی انسان و حقوق بشر مشهود است. در نتیجه جریان اصولگرایی در کشور حضور دارد، اما باید در خوانشی که نسبت به توسعه و سنت دارد تغییر ایجاد کند.

آیا برای این تغییر دیر نشده است؟

نه. این دعوای ۱۰۰ سال اخیر در فضای فکری و سیاسی جامعه ایران وجود داشته و مختص به زمان حال نیست. شیخ فضل ا... نوری نگاهی سنتی داشت. این در حالی است که میرزای نائینی به حکومت مبتنی بر قانون اعتقاد دارد و از مشروطه دفاع می کند. این دعوای در زمان شریعتی هم وجود داشت. این در حالی است که خوانشی که در دین داشت در جامعه تحرک ایجاد می کرد و به همین دلیل در میان نسل آن روز تأثیرگذار بود.

خوانشی که اصولگرایی از سنت دارد نسبت به گذشته تندتر نشده است؟

اصولگرایی در ایران یک جریان فکری است که یک سر آن می تواند آقای ا... کرم و سر دیگر آن علی لاریجانی باشد. در بین این دو سر طیف افرادی مانند قالیباف و رضایی و

اصولگرایی در ایران یک جریان فکری است که یک سر آن می تواند آقای ا... کرم و سر دیگر آن علی لاریجانی باشد. در بین این دو سر طیف افرادی مانند قالیباف و رضایی و حزب موتلفه نیز حضور دارند. آقای جلیلی نیز در مناظرات انتخاباتی از اینکه خوانش وی از اسلام را نزدیک به طالبان می دانستند ابراز ناراحتی کرد

پنجشنبه
۱۴۰۳/۰۶/۰۸
شماره پنجم
۱۹۱۱
۲۴ صفر ۱۴۴۶ / ۲۹ آگوست ۲۰۲۴

armanmeli.ir



نباید دیدگاه تدرورها را به

همه جریان اصولگرایی

تعمیم بدهیم

قالیباف در مسیر محسن

رضایی حرکت خواهد کرد

شامل سنت های ملی یا اسلامی باشد. اصولگرایان در نوع حکومت داری خود به رویکردهای تشیع اهمیت زیادی می دهند. به همین دلیل نیز جریان اصلاح طلبی چاره ای ندارد که رنگ و بوی اصولگرایی داشته باشد. مسأله اصلی بر سر این است که باید به اصولگرایان عنوان کرد آقای خامنی و پزشکیان هم اصولگرا هستند، اما شما آن را درک نمی کنید. برخی اصولگرایان تندرو حتی نهج البلاغه را نیز نخوانده اند که با مانیفست حکمرانی حضرت علی (ع) و مالک اشتر آشنا باشند. این در حالی است که پزشکیان نهج البلاغه را خوانده است. در نتیجه جریان اصولگرایی در کشور حضور دارد اما باید در خوانشی که نسبت به توسعه دارد تغییر ایجاد کند. در ادامه این مصاحبه را می خوانید.

حزب موتلفه نیز حضور دارند. آقای جلیلی نیز در مناظرات انتخاباتی از اینکه خوانش وی از اسلام را نزدیک به طالبان می دانستند ابراز ناراحتی کرد. البته من معتقدم آقای جلیلی حق داشت که در این زمینه نارحت شود. در همان زمان انتخابات عکس هایی از آقای جلیلی منتشر شد که با خانم هایی کم حجاب عکس گرفته بود و مخالفتی نیز با این موضوع نداشت. البته من با این شبیه سازی های موافق نیستم اما معتقدم رگه هایی از طالبانیسم در خوانش طیفی از تدرورها وجود دارد. البته ما باید این درک را داشته باشیم که اگر یک اصولگرای رادیکال حرفی زنی زد به حساب همه جریان اصولگرایی نگذاریم. نکته دیگری که در این زمینه وجود دارد این است که این نوع رفتار و گفتار اصولگرایان رادیکال در فضای انتخاباتی باور هستند که اصلاح طلبان ادامه راه تقی زاده هستند که عنوان می کرد ما باید از فرق سر تا نوک با غریبی شویم. ما باید فضایی ایجاد کنیم که جریان های فکری بتوانند در هم گفت وگو کنند. در شرایط کنونی جامعه ما بیش از هر زمان دیگری به گفت وگو نیاز دارد و چاره ای نیز به جز گفت وگو وجود ندارد.

در انتخابات اخیر افرادی مانند آقای قالیباف و جلیلی که بارها در معرض آرای مردم قرار گرفته اند دوباره ناکام بودند. آیا این ناکامی آنها را به پایان عمر سیاسی خود نزدیک کرده است؟

واقعیت این است که هنگامی که چهره های سیاسی برای مردم تکراری شوند دیگر لوت می شوند. اصولگرایان یک بار با احمدی نژاد قدرت را به دست گرفتند که در نهایت وی مانند ماهی از دست اصولگرایان لیز خورد. کار به جایی رسید که اصولگرایان به جای اینکه به وسیله احمدی نژاد اهداف خود را دنبال کنند بیشتر به دنبال این بودند که وی را مهار کنند. در واقع احمدی نژاد از ظرفیت های اصولگرایی استفاده کرد، اما نشان داد که جنس دیگری دارد و به معنای واقعی کلمه پوپولیست است. بار دیگری که اصولگرایان به قدرت رسیدند به وسیله آقای رئیسی بود که اصولگرای دلسوزی بود. آقای رئیسی در زمانی که رئیس قوه قضائیه بودند عملکرد خوبی داشتند و به خصوص در زمینه مبارزه با فساد کارنامه قابل قبولی از خود نشان دادند. از سوی دیگر سیادت ایشان نیز حائز اهمیت بود. این در حالی است که آقای قالیباف و جلیلی از این شرایط برخوردار نبودند و به همین دلیل نتوانستند در انتخابات به پیروزی دست پیدا کنند. نکته دیگر اینکه قالیباف به دنبال این است که یک اصولگرای تکنوکرات باشد و از سال ۸۴ که وارد انتخابات ریاست جمهوری شد بیشتر این هدف را دنبال می کرد. وضعیت آقای جلیلی اما متفاوت است و اصولگرایان گمان می کنند آقای جلیلی از خلوص بیشتر برخوردار است. این در حالی است که اگر در انتخابات اخیر جلیلی به سود قالیباف کنار گیری می کرد حامیان وی به قالیباف رأی می دادند و احتمال دو قطبی قالیباف و پزشکیان شدت می گرفت و به همین دلیل قالیباف برای پیروزی شانس داشت. حالت عکس این نیز وجود داشت که در عمل نیز رخ داد. با این وجود تفاوت مهم در اینجاست که بخش هایی از حامیان آقای قالیباف به سمت آقای پزشکیان گرایش پیدا کردند و جلیلی نتوانست به پیروزی دست پیدا کند. من فکر می کنم قالیباف دیگر در صحنه انتخابات حضور نخواهد داشت و بیشتر راهی را در پیش خواهد گرفت که محسن رضایی در پیش گرفته و بیشتر در حاشیه قرار خواهد داشت. با این وجود جلیلی هنوز از این ظرفیت برخوردار است که دوباره در انتخابات حضور داشته باشد.

دیدگاه

قائم مقامی:

شروط ترکیه مانع عادی سازی روابط با سوریه می شود



کارشناس مسائل ترکیه گفت: خلل ایجاد شده به مذاکرات عادی سازی روابط ترکیه و سوریه به صورت موقت خواهد بود و می تواند مجدداً از سر گرفته شود. علی قائم مقامی، کارشناس مسائل ترکیه با اشاره به بی نتیجه ماندن مذاکرات عادی سازی روابط ترکیه و سوریه در گفت وگو با ایلنا عنوان کرد: قبل از هر چیز باید به این نکته اشاره کنم که احزاب مخالف ترکیه بعد از انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات شهرداری این کشور اعلام کرده بودند که به دنبال تعامل با بشار اسد و سوریه هستند و در نهایت اردوغان هم به عنوان رئیس جمهوری ترکیه مجبور شد تا همین موضع را اتخاذ کند و به دنبال آن باشد که روابط با دمشق را عادی کند. در این راستا حتی وزرای اطلاعات و دفاع ترکیه هم به سوریه سفر کردند تا زمینه سازی این روند را انجام دهند و در نهایت بتوانند روابط دو کشور را با گذشت بیش از یک دهه ترمیم کنند. این در حالیست که سوریه به دنبال آن بود تا ارتش ترکیه را از خاک خود بیرون کند و از سوی دیگر دمشق خواستار آن شد که ترکیه از برخی جریان های تروریستی حمایت نکند. وی ادامه داد: در مقابل آنکارا هم اعلام کرد که ترکیه و سوریه باید به صورت مشترک با تروریست ها مقابله کنند و این در حالیست که بسیاری از اختلافات به زعم ناظران بین المللی در این بین باقی مانده بود. به موازات این روند وزیر دفاع ترکیه اخیراً اعلام کرده بود که باید قانون اساسی جدید در سوریه تدوین شود و سپس از برگزاری انتخابات و فراندوم باید با مخالفان حرف زده شود و سپس روند عادی سازی روابط با دمشق به جریان بیفتد. از سوی دیگر بحث ترکیه این است که احزاب کردی در منبج، دیرالزور و غیره نباید انتخابات محلی برگزار کنند، چرا که در گذشته ترکیه هم اعلام کرده بود که اگر این اتفاق رخ دهد، مجدداً به شمال سوریه حمله خواهد کرد. این تحلیلگر مسائل سیاسی تصریح کرد: باید توجه شود که در صورت عادی سازی روابط ترکیه و سوریه با یکدیگر، آمریکا هم مجبور به ترک خاک سوریه خواهد شد و در آن زمان مبارزه با داعش و سایر جریان های تروریستی عملاً توسط دولت سوریه انجام می شود و این بدان معناست که دیگر حضور ایالات متحده در خاک این کشور معنا و مفهومی نخواهد داشت. در این میان باید متوجه بود که حریم هوایی سوریه در دست روس ها قرار دارد و ترکیه صرفاً با پیهادی می تواند علیه مواضع مذکور عملیات انجام دهد. روسیه هم تلاش می کند که حزب اتحاد دموکراتیک را متقاعد کند تا با دمشق متحد شود و این در حالیست که ترکیه به هر ترتیب خواهان عدم حضور و فعالیت احزاب کردی در شمال سوریه است. قائم مقامی گفت: آنکارا اعلام می کند که از نامیتبندی رضی سوریه حمایت می کند اما با شروطی که ترکیه اعلام کرده به نوعی ما شاهد تجزیه خاک سوریه توسط این کشور و طرح های مربوط به آن هستیم. این در حالیست که اردوغان در ماه های اخیر اعلام کرده که عادی سازی روابط با سوریه اهمیت زیادی دارد اما او قبلاً گفته بود که ترکیه و اسرائیل منافع زیادی در سوریه دارند. حالا که پرونده غزه به وضعیت بحرانی دچار شده اردوغان اعلام کرده که تهدید اسرائیل علیه ترکیه و سوریه به جایی رسیده که باید روابط دمشق و آنکارا با یکدیگر عادی شود. در این شرایط وضعیت شرق مدیترانه هم چندان مناسب نیست و ما شاهد یک نوع میلیتاریسم در این منطقه و قبرس هستیمی در پایان خاطر نشان کرد: نکته مهم این است که اردوغان بارها اعلام کرده که آمریکا باید از خاک سوریه خارج شود ولی چندی پیش (۱۳ تا ۱۷ آگوست) نیروی دریایی ایالات متحده و ترکیه در مدیترانه یک تمرین نظامی مشترک را هم انجام دادند که مورد انتقاد احزاب مخالف اردوغان قرار گرفت. این در حالیست که بسیاری از ناظران و تحلیلگران معتقدند غرب نمی خواهد چنین اتفاقی رخ دهد. به همین دلیل معتقدم که این روند به صورت کلی از بین نرفته است و خلل ایجاد شده به مذاکرات عادی سازی روابط ترکیه و سوریه به صورت موقت خواهد بود و می تواند مجدداً از سر گرفته شود.